



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ / اردیبهشت / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

مصادف با: ۱۲ رمضان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: شروع نهج البلاغه - شرح ابن ابی الحدید، ابن میثم، خوبی و بررسی آنها

جلسه: ۱۳

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم از بین شروحنی که بر نهج البلاغه نوشته شده است می توان به پنج شرح، به عنوان مهمترین شروع نهج البلاغه اشاره کرد. قصد ما در این جلسه معرفی اجمالی این شروع پنج گانه است. یعنی برخی مزایا و برخی کاستی های این شروع را متعرض می شویم.

ادامه بحث از شرح ابن ابی الحدید

در مورد شرح قطب الدین راوندی و شرح ابن ابی الحدید به عنوان یکی از مفصل ترین و قدیمی ترین شروع نهج البلاغه مطالبی را بیان کردیم.

نقائص شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

علی رغم مزایایی که شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید دارد و با اینکه چند قرن از زمان تألیف آن می گذرد کماکان مورد توجه است، اما در عین حال اشکالاتی هم در این شرح وجود دارد که مرحوم تستری یا شوشتری در مقدمه کتاب «بهج الصباغه» به برخی از این اشکالات و کاستی ها اشاره کرده است.

اشکال اول: در این کتاب در نقل تاریخ افراط صورت گرفته است به حدی که اگر قرار باشد مطالب تاریخی این شرح به صورت مستقل آورده شود خودش یک کتاب می شود. یعنی گاهی پا را از حد توضیح وقایع تاریخی که به فهم خطبه یا نامه کمک کند فراتر گذاشته و وارد بعضی از وقایع تاریخی شده که ضرورتی برای ذکر آن نبوده است.

درحقیقت ایشان دو اشکال کرده است یکی اینکه در مورد وقایع تاریخی که به فهم خطبه ها و نامه ها کمک می کند بیشتر از حد نیاز سخن گفته است و گاهی هم مواردی را در مباحث تاریخی مطرح کرده است که اساساً هیچ ضرورتی ندارد. از طرف دیگر گاهی تفریط دارد، یعنی گاهی هیچ بحث تاریخی را درباره بعضی از کلمات مولی متعرض نشده است.

اشکال دوم: از حیث ادبی نیز گاهی راه افراط و تفریط پیش گرفته است.

اگر خاطرتان باشد گفتیم این دو خصوصیت یعنی ادبی بودن و تاریخی بودن شرح به اذعان خود ابن ابی الحدید یکی از برجستگی های این شرح است ولی در هر دو مورد گاهی افراط و گاه تفریط کرده است. مثلاً در مباحث ادبی گاهی چیزی که هیچ ربطی به آن موضوع ندارد مطرح کرده است و گاهی هم جایی که باید یک مبحث ادبی را متعرض شود اصلاً وارد نشده است. مثل آنچه در کلام

حضرت علی(ع) پیرامون اخبار از خوارج مطرح شده است. آن جایی که حضرت فرمود: «كَلَّمَا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نُظْفٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ»^۱ که یک جمله ای از خطبه ۵۹ خطبه نهج البلاغه است. اینجا ابن ابی الحدید وارد بحث هایی شده که جندان نیازی به آن بحث ها نیست^۲

اشکال سوم: گاهی از اوقات مطلبی که باید در موضع خودش ذکر می شد مورد غفلت قرار گرفته و در جای دیگری متعرض آن شده است. مثل آنچه که درباره این کلام علی(ع): «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ»^۳ رخ داده است.

اشکال چهارم: در مواضع متعددی ابن ابی الحدید گرفتار اشتباه شده است مثلاً خطبه ۳۹ را به غارة النعمان نسبت داده، درحالیکه این خطبه پیرامون قتل محمد بن ابی بکر ایراد شده است. چند نمونه را ایشان ذکر می کند. این موضوع مخصوصاً در مورد غارات اتفاق افتاده و ابن ابی الحدید چند مورد اشتباه کرده است.^۴ غارات یک فصل قابل توجهی در نهج البلاغه است نه اینکه یک جا بیان شده باشد، اما چون معاویه حملات و تجاوزهایی به سرزمین عراق داشت و مأمورینش به دستور او مردم را غارت می کردند و هجمه به برخی مناطق داشتند، نوعاً حضرت علی(ع) بعد از این غارت ها و هجمه ها و حمله ها خطبه هایی ایراد کرده اند. به هر حال حضرت علی این سخن را در غارت النعمان نفرموده است. در مورد غارت الضحاک هم همین اشتباه واقع شده است. به نظر مرحوم تستری اشتباهاتی از این قبیل در این شرح صورت گرفته است.

اشکال پنجم: ابن ابی الحدید بعضاً تفسیرهای نادرستی از کلام حضرت علی(ع) کرده است، این تفسیرهای اشتباه می تواند بواسطه برخی عقائد خاص او باشد که یک معتزلی بود و در مسئله امامت و خلافت عقیده متفاوتی داشت یا مربوط به برداشت های شخصی او از کلام حضرت علی(ع) باشد. به هر حال این مشکل وجود دارد. البته اگر تفسیرهای نادرست مربوط به اختلاف سلیقه باشد، این در همه کتاب ها وجود دارد، اما اگر مربوط به اعتقادات نادرست از نظر کلامی باشد، این اشکال وارد است.

این ها است که در مقدمه بهج الصباغة مرحوم تستری نسبت به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید مطرح شده است.^۵ این اشکالات غیر از آن اشکال اصلی است که در مورد خود ابن ابی الحدید بواسطه برخی آراء ناصواب او ذکر کردیم.

با این همه نقاط قوت بسیاری در این کتاب است. او در توضیح واژه های صعب و مشکل نهج البلاغه کار خوبی کرده و متعرض آراء راوندی شده است. در اوائل کتاب به خصوص از قطب راوندی زیاد نقل می کند. معلوم است که به او عنایت داشته و هر چند در بعضی موارد نیز او را به باد استهزاء می گیرد. اما در مجموع این شرح، یک شرح قابل استفاده و بسیار مفصل است که در ۲۰ جلد منتشر شده، مفردات و کلمات سخت نهج البلاغه را مخصوصاً از نظر ادبی توضیح داده است، ریشه های تاریخی ایراد خطبه ها یا نامه ها را تا جایی که مقدور بوده با استفاده از منابع اصیل تاریخی متعرض شده است و انصافات یکی از شرح های قابل استناد و اتکا است.

۳. شرح ابن میثم بحرانی

^۱ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۴، خطبه ۵۹.

^۲ ج ۱، ص ۴۲۸ تا ۴۴۷

^۳ نهج البلاغه للصبحی صالح، ص ۸۵۲.

^۴ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۳.

^۵ بهج الصباغة، تستری، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵.

ابن میثم بحرانی (قرن هفتم) شرحی دارد به نام «مصباح السالکین». به علاوه همان را مختصر و خلاصه کرده است به نام «اختیار مصباح السالکین». این شرح نیز از شرح‌هایی است که در کلمات شارحین بعدی به آن توجه شده است. مثلاً مرحوم میرزا حبیب‌الله خویی در مقدمه «منهاج البراعة» این کتاب را به عنوان یکی از سه شرح مهم نهج البلاغه در کنار شرح ابن ابی الحدید و شرح قطب راوندی معرفی کرده و البته اشکالاتی نیز به آن‌ها دارد؛ یعنی هم مزایا و امتیازات این شروح را گفته و هم اشکالاتی که به نظر ایشان به این شروح وارد است را بیان کرده است.

ابن میثم در مقدمه تقریباً هفتاد صفحه درباره مباحث ادبی قلم زده است و در ادامه به نحو مفصل و مبسوط در مورد خود حضرت علی(ع) و فضایل و مناقب ایشان از زوایای مختلف مطالبی را بیان کرده است.

این شرح مثل شروح قبلی اشکالاتی دارد. به برخی از این اشکالات مرحوم تستری اشاره کرده است.

اشکال اول: در این شرح بیش از روایات شیعی به روایات غیر شیعی استناد شده است.

اشکال دوم: روایات شیعی که در این کتاب مورد استناد قرار گرفته روایاتی ضعیف است.

اشکال سوم: ابن میثم ذوق فلسفی و کلامی داشته و به همین جهت به تعبیر مرحوم تستری تأویلات غیر صحیح و بعضاً علل ضعیف آورده است، سپس نمونه‌هایی را ذکر می‌کند. مثلاً در ذیل کلام مولی(ع) که فرمود: «أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا»^۱ به تأویلاتی پناه برده است که خالی از اشکال نیست.^۲

اشکال چهارم: ابن میثم اشتباهات زیادی در فهم مراد مولا داشته است مثل آنچه در خطبه ۱۰۴ گفته است.^۳

اشکال پنجم: ابن میثم از مسائل تاریخی اطلاع چندانی نداشته و لذا در مواردی دچار اشتباه شده است. مثلاً در خطبه ۴۷ در مورد جمله «مشیرا الی الکوفه» مطلبی گفته که حاکی از این کم اطلاعی او از تاریخ است.^۴

شرح ابن میثم در عین حال ویژگی‌های قابل توجه هم وارد و آن اینک:

اولاً: نظر به شروح قبلی داشته و بعضی از مطالب شارحین قبلی را در این کتاب آورده است و مورد بررسی قرار داده؛ بعضی را تأیید و بعضی را رد کرده است.

ثانیاً: در این شرح به برخی آیات قرآن استناد شده که برای تبیین و تحکیم کلام مولا امیرالمؤمنین(ع) مناسب است. در برخی از موارد نیز به سخنان اهل ادب استناد کرده است که این هم نکته‌ای قابل توجه است.

این هم یک معرفی اجمالی از شرح ابن میثم بود که ضمن اینکه آن اشکالات را دارد، مزیت‌هایی نیز در آن به چشم می‌خورد.

^۱ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۳.

^۲ شرح ابن میثم، ج ۲، ص ۵۸۵.

^۳ شرح ابن میثم، ج ۳، ص ۳۶.

^۴ شرح ابن میثم، ج ۲، ص ۱۲۴.

مشکل عمده در مورد این شرح این است که یک بعدی است، زیرا خودش مذاق فلسفی و کلامی داشته است و بیشتر از این منظر به شرح و توضیح کلمات مولا پرداخته است به علاوه از تاریخ و مسائل تاریخی نیز اطلاع چندانی نداشته است. و این باعث مشکلاتی در فهم کلام علی(ع) می‌شود.

۴. شرح میرزا حبیب اله خوبی

شرح میرزا حبیب الله هاشمی خوبی به نام «منهاج البراعة» است که هم اسم شرح قطب راوندی است. این شرح مربوط به قرن چهاردهم بوده و مؤلفش از ابتدای نهج البلاغه تا خطبه ۲۲۸ را شرح کرده است، چون سال (۱۳۲۴ ه ق) از دنیا رفت و شرح ناتمام ماند ولی دو تن از بزرگان این شرح را با همان سبک و سیاق تکمیل کردند. یکی آیت الله حسن زاده آملی که تکمله‌ای را نسبت به این شرح نوشتند و دیگری مرحوم محمد باقر کمره‌ای و مجموعاً تعداد مجلدات این شرح به بیست و یک جلد رسید. در این شرح نیز مزایا و برجستگی‌هایی وجود دارد. مرحوم میرزا حبیب الله خوبی در مقدمه این کتاب نام سه شرح قطب راوندی، ابن ابی الحدید و ابن میثم را می‌برد و برخی اشکالات و کاستی‌های این شروح را ذکر می‌کند و پس از آن به بعضی از امتیازات شرح خودش اشاره می‌کند.

اولاً: قسمت‌های مشکل متن را آسان کرده و باعث شده است حجاب‌های فهم کنار گذاشته شود. البته این یکی از رسالت‌های هر شارحی است، مخصوصاً نسبت به نهج البلاغه با توجه به نثر مسجعی که در اغلب خطبه‌ها وجود دارد باید این دشواری‌ها و سختی‌ها را سهل کند. ایشان ادعا می‌کند من در این جهت این کار را کردم. دقایق و لطائف بیانی و معانی را آشکار کردم و مشکلات آن‌ها را با بهترین وجه تبیین نموده‌ام.

ثانیاً: بین لغت و اعراب و معنا تفکیک کرده است. این‌ها سه وادی می‌باشند، اعراب یک امر است و معنا یک چیز است و لغت چیز دیگری است. در کنار این‌ها نکات ادبی نیز ذکر شده است.

ثالثاً: در مواردی آراء ابن ابی الحدید (مخصوصاً در جاهایی که ابن ابی الحدید از مسیر منحرف شده است) مورد اشکال قرار داده است.

رابعاً: حوادث تاریخی در این شرح ذکر شده است.

خامساً: سلسله سند در بخش‌های مختلف نهج البلاغه بیان شده است. چیزی که قبل از این هم بوده ولی کمتر به آن پرداخته شده است، خود ابن ابی الحدید در موارد زیادی سند را بیان می‌کند ولی باز در مقایسه با این شرح خیلی متفاوت است.

سادساً: یکی دیگر از کارهایی که مرحوم میرزا حبیب الله خوبی در شرح انجام داده این است که خطبه‌ها یا کلماتی که تا حدی طولانی هستند را به چند قسمت تقسیم کرده و هر کدام را شرح داده است. یعنی این‌طور نیست که از ابتدا تا انتهای خطبه را بیاورد و بعد به صورت یک‌جا شروع به شرح دادن کند، بلکه این‌ها را تفکیک کرده است.

سوال:

استاد: مرحوم شوشتی در مقدمه کتاب چند اشکال به سید رضی دارد که آن را بعداً بیان می‌کنیم ولی یکی از آن اشکالات در مورد تقطیع‌هایی است که صورت گرفته. به هر حال این تقطیع‌ها یا جابجا کردن‌ها به این صورت نبوده که بدون هیچ ضابطه و ملاک

باشد و پیکره سخنان حضرت علی(ع) را به هم ریخته باشد، زیرا بنای او بر جمع آوری نثر مسجع بوده است. لذا سید رضی بیشتر سخنانی را انتخاب کرده که این آهنگ و وزن زیبا را به نظر او داشته است و به همین جهت همه سخنان حضرت علی(ع) را جمع نکرده است ولی در عین حال این کار او به این معنا نیست که از یک خطبه ده تا جمله استخراج کند و هر کدام را در یک جا بیاورد. او به هر یک از خطبه‌ها عنوان داده مثل خطبه قاصعه، معلوم است که محورش چیست یا خطبه‌ای که در صفین حضرت فرمود یا خطبه متقین که در پاسخ به سؤال همام ارائه کرده‌اند. یعنی کامل نیاوردن سخنان حضرت علی(ع) ملازم با این نیست که هر آنچه که سید رضی در نهج البلاغه آورده جملات پراکنده حضرت علی(ع) باشد که به هم هیچ ارتباطی ندارند، نه این‌طور نیست. مثلاً همان جلسه اول یک نمونه را بیان کردم، طبق برخی از نقل‌ها در همین خطبه اول برخی از جملات نقل نشده است، حال این جملاتی که نقل نشده یا به خاطر تفاوت در نقل راویان است که در روایات کتب حدیثی ما از این موارد زیاد است یا به خاطر این است که سید رضی ملاکی که بر اساس آن در صدد جمع آوری بوده، در آن ندیده و این به این معنا نیست که همه نهج البلاغه در واقع جملات پراکنده غیر مرتبط با هم باشد. خود سید رضی در مقدمه می‌گوید: که من کلمات حضرت علی(ع) را که دیدم مشاهده کردم که سه دسته هستند: یک دسته خطبه‌ها و یک دسته نامه‌ها و یک دسته حکمت‌ها است. لذا این‌ها را در سه بخش قرار دادم. لذا وقتی سید رضی خطبه‌ای را نقل می‌کند درست است که ممکن است یک خطبه را کامل نیاورده باشد ولی معنایش این نیست که این خطبه در واقع ده تا سی جمله پراکنده باشد که هر یک از جایی جمع آوری شده باشد و به نام مثلاً خطبه متقین نامیده شده باشد، به علاوه سبک و سیاق و ارتباط مطالب با هم کاملاً گواه بر این است که اینطور پراکنده نیست که کسی نتواند به آن استناد کند.

به هر حال شرح مرحوم میرزا حبیب الله خویی که یک شرح مزجی است، دارای مزیت‌ها و برجستگی‌هایی است که اجمالاً اشاره کردم. اما در عین حال این شرح نیز از اشکال مبرا نیست. از جمله اشکالاتی که نسبت به این شرح مطرح شده است و عمده آن را مرحوم تستری بیان کرده است این است که:

اشکال اول: این شرح از اخبار ضعیفه بسیاری استفاده کرده است.

اشکال دوم: در این شرح به روایاتی که فقط از طریق شیعه نقل شده، اکتفاء شده نه روایات غیر شیعی و این روایات بر غیر ما حجت نیست. یکی از اشکالاتی که ایشان به شرح ابن میثم دارد این است که به روایات غیر شیعی استناد کرده و لذا چه بسا مرحوم خویی برای این که این خلاء را پر کند فقط به روایات شیعی استناد کرده است که بسیاری از آنها روایات ضعیف می‌باشند.

اشکال سوم: کم اطلاعی از تاریخ یکی دیگر از اشکالات است. بالاخره تاریخ کارشناس می‌خواهد یا اگر کارشناس هم نیست احاطه و اشراف می‌خواهد که بتواند از این وقایع آنچه را که لازم است استفاده کند.

به علاوه برخی دیگر از اشکالاتی که ایشان به ابن میثم وارد کرده به خود ایشان نیز وارد است مثل اشکال اشتباه در فهم مراد کلام مولا و پرداختن به بعضی مباحث. ابن میثم در مقدمه کتاب چیزی در حدود هفتاد صفحه درباره مسائل ادبی نوشته است، خود میرزا حبیب الله خویی چیزی حدود دویست صفحه درباره این مطالب قلم زده است در حالیکه ضرورتی به تعرض این مطالب نبوده است.

بعد هم در مورد حضرت علی(ع) و القاب و کنیه‌ها و فضائل حضرت علی(ع) و بعد هم در مورد سید رضی مطالبی را به عنوان مقدمه بیان کرده است ولی چه بسا برخی از این مطالب ضروری ذکر نبودند.

بحث جلسه آینده

تا کنون شرح قطب راوندی، شرح ابن ابی الحدید، شرح ابن میثم و شرح مرحوم میرزا حبیب الله خویی را مورد بررسی قرار دادیم. پنجمین شرح، شرح مرحوم تستری به نام بهج الصباغه است.

«الحمد لله رب العالمین»